



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۰۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۹ ژوئن ۲۰۱۱ - ۸ تیر ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



حکم دستگیری معمر قذافی توقف پرداخت یارانه ها ملاقات تروریستها در تهران

صفحه ۳

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

بخشهایی از مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال درباره ۱۸ تیر

مرداد ۱۳۷۸ - اوت ۱۹۹۹

بحران یونان و راه حلها

بحران در یونان هر روز حادثر میشود. دیگر تنها قلمرو اقتصاد نیست که در آن نامنی و بی اعتمادی گسترش می یابد بلکه بی اعتباری گسترده سیاسی، امکان سقوط دولت، از کف رفتن "تقدس" سنتی قانون، و تبدیل بحران اقتصادی به یک بحران همه جانبه اجتماعی یک "خطر" بالقوه است. حادث شدن بحران در یونان چهارچوبهای اروپائی را نیز مورد مخاطره جدی قرار داده است. یونان بعنوان عضوی از اتحادیه اروپا ناچار است به چهارچوب سیاستهای این اتحادیه تمکین کند و اتحادیه اروپا برای نجات یورو و حتی نفس اتحادیه و ممانعت از گسترش بحران به دیگر کشورها، ناچار است به فکر "نجات یونان" باشد.



وعده های خمینی گونه محمد نوریزاد

صفحه ۹

نسرین رضاعلی

تشدید روند فروپاشی حکومت اسلامی،

ضرورت سازمانیابی جنبش کارگری!

صفحه ۷

کامران پایدار

اعتراض کارگران

پالایشگاههای پارس جنوبی

۱۸ تیر،

به یادبود مبارزات جنبش دانشجویی و مردم
علیه رژیم جنایتکار اسلامی

در صفحات دیگر، کارگران شرکت فنپ، کارگران شرکت مهندسی مشاوره یکم، و ...

صفحه ۲

بحران یونان و راه حلها ...

قبلی به معیشت مردم نیز نمیتواند قانع باشد. راه حل بورژوازی در شرایط تعمیق بحران، اعمال ریاضت بیشتر و چهره سیاسی سرکوبگرتر است.

یونان در عین حال کمپلکس سیاسی اتحادیه اروپا است. نهادی که قرار بود یک سازمان اقتصادی و یک قدرت منطقه ای و کمابیش هم جهت با استانداردهای واحد برای رقابت با دیگر رقبای جهانی باشد، امروز خطر فروپاشی تهدیدش میکند. اتحادیه اروپا نه میتواند به دیگر کشورهای بحران زده مرتباً پول و وام تزریق کند و نه وحشت یونانیزه شدن اجازه میدهد که کشورهای در حال سقوط را به حال خود رها کنند.

طبقه کارگر و مردم ناراضی یونان همچنان در اعتراض و اعتصاب اند. اعتصاب عمومی دو روزه دیروز سه شنبه و امروز چهارشنبه علیه سیاست ریاضت اقتصادی به درگیریهای خیابانی و پرتاب مواد آتشزا و تلاش برای تسخیر نهادهای دولتی منجر شد. اگر دیروز پارلمان را محاصره میکردند تا نگذارند "دزدها و خائنین" به درون ساختمان بروند و علیه مردم قانون تصویب کنند، امروز و فردا ناچارند کنترل همین مراکز را از دست حکومتیها در بیاورند. اعتصاب دو روزه یونان را فلج کرده است. بخشهای گسترده تری در این اعتصاب شرکت دارند، درگیریهای خیابانی و سرکوب پلیس با شدت عمل بیشتری همراه است. یونان خاکریز اتحادیه اروپا است. اگر یونان سقوط کند نگهداشتن دیگر کشورها کار حضرت فیل است. از طرف دیگر سطح اعتراضات تاکنونی توان متوقف کردن پاپاندرو و شرکا در اجرا و تحمیل ریاضت بیشتر را ندارد.

مجدداً بمیدان آمده و همه حکومتیها را "مشتی دزد و خائن" میداند. تهاجم به مراکز دولتی برای تسخیر آنها، محاصره پارلمان و درگیری با پلیس، مسیر عبور از وضعیت کنونی را هموار کرده است. رادیکالیسم اجتماعی علیه سرمایه داری میتواند سرعت به اشکال متنوعی از نهادهای انقلابی شکل دهد که پاسخگوی سطح مبارزه امروز اند.

بحران اقتصادی سرمایه اشتهای تبدیل شدن به بحران اجتماعی و سلب مشروعیت جامعه از سیستم دموکراسی پارلمانی را نشان داده است. اسپانیا و یونان دور جدید میتواند سرنوشت اروپا باشد. نکته کلیدی در این میان آینده این تحولات است. بورژوازی با سیاست ریاضت اقتصادی و جنگ و سرکوب مجموعاً میخواهد خود را نگهدارد تا شاید ایندوره را از سر

فعال یونان به تکرار التحریر و سنتهای عمل مستقیم و "پارلمان خیابانی" رو آورده است. نارضایتی شدید طبقه کارگر اتحادیه ها را وادار به برگزاری اعتصابات کرده است و در هر مرحله اعتصاب از وسعت اجتماعی بیشتری برخوردار میشود. اما همین اعتصابات با تمام کمبودها و سیاست محافظه کارانه اتحادیه ها، و بویژه ناکافی بودن تاثیر بازدارنده آنها، خود بستری برای عروج سیاستها و ابتکارات کارگری و توده ای رادیکال میشود. طبقه کارگر یونان پیش از هر چیز به حزبی نیاز دارد که کل این



اوضاع را نپذیرد و با اتکا به نیروی میلیونها کارگر و مردم محروم، راه حل کارگری و سوسیالیستی رفع بحران را پیش روی جامعه بگذارد. با اینحال درک اهمیت این کمبود به معنی واگذار کردن زمین سیاسی برای میلیونها نفری که زندگی شان دارد حراج میشود نیست. جامعه و طبقه کارگر ناچار است بجنگد. هیچ جامعه ای خودکشی نمیکند. هیچ جامعه ای بدون مقاومت تسلیم نمیشود. پرچم این مقاومت همین نیروی انقلابی است که امروز در قامت اعتراض تند خیابانی و اعتصاب عمومی

امروز ضروری است جنبش وسیع کنترل کارگری در اروپا قد علم کند. فاصله اعتصابات عمومی را باید با اعتراضات مستمر و هدف دار و سازماندهی قدرت توده ای پر کرد. کنترل کارخانه ها و خیابانها و میدانها، پایه های آن قدرتی است که باید نهایتاً جایگزین قدرت بورژوازی شود. محاصره امروز پارلمان باید به نفی پارلمان، و مشروعیت نسبی امروز حکومت بورژوازی باید به نامشروع اعلام کردن آن متحول شود. قانون کارگران، قانون انقلابی مردم، باید در کارخانه ها و خیابانها و میدانها اعلام و توسط خودشان اعمال شود. طبقه کارگر یونان نمیتواند در دور قبل درجا بزند. کارگران و مردم ناراضی امروز با اعمال قدرت توده ای و دورخیز برای کنار زدن حکومت و نظم بورژوائی، میتوانند بطور واقعی بحران و فقر و ناامنی اقتصادی و سرکوب را ریشه کن کنند.

مسئله خیلی ساده است: ثروت و امکانات برای همه هست، دانش و نیرو و منابع انسانی و طبیعی هست، اوضاع کنونی با هر محاسبه ای میتواند بلافاصله و فوراً بهبود یابد. اما بورژوازی نمیگذارد چون تولید از نظر او برای سود و انباشت سرمایه است و قانون و دولت و پارلمان و دادگاه و پلیس و ارتش نیز وسیله دفاع از منافع این حکومت اند.

طبقه کارگر باید کل این بازی را نپذیرد و از حکومت "دزدها و خائن ها" خلع ید سیاسی کند. بحران اقتصادی دارد بتدریج به بحران مشروعیت بورژوازی و سیستم حاکم تبدیل میشود. یعنی بی اعتباری کنونی سرمایه داری وسیع تر و اعتبار و "تقدس" سنتی و دیرینه و بخشا خودبخودی دولت و قانون و پارلمان زیر سوال میرود. شرایط مساعدی برای عروج مجدد سنتهای انقلابی و سیاستهای کمونیسم کارگری فراهم شده است. *

بگذرانند. طبقه کارگر امروز نمیتواند فقط مخالف اجرای دور جدید سیاستهای ریاضت اقتصادی باشد، بلکه مضاف بر این مخالفت برحق، باید بعنوان راه حل بحران راساً بمیدان بیاید. یعنی بدو باید از بورژوازی سلب مشروعیت کرد و وارد جدال برسر قدرت سیاسی شد. یونان چون چنین حزبی ندارد تاکنون وارد این مرحله نشده است. اما این سنت در طبقه کارگر و جامعه یونان جاری است و وجود دارد. برپائی و گسترش شوراها و اعمال قدرت توده ای میتواند جامعه را مجموعاً چپ تر و تشکیل حزب این سنت سیاسی را تسهیل میکند.

در حاشیه هفته،

علی جوادی

دادگاه بین المللی لاهه، حکم دستگیری معمر قذافی

دادگاه بین المللی لاهه حکم بازداشت معمر قذافی رئیس حکومت لیبی، سیف الاسلام فرزندش، و عبدالله سنوسی رئیس اطلاعات ارتش، را صادر کرد. رئیس این دادگاه گفته است که مدارک موجهی وجود دارد که نشان میدهد شخص قذافی مسئول کشتار و جنایاتی است که علیه مردم این کشور از چهار ماه گذشته تاکنون صورت گرفته است. این دادگاه قذافی را متهم به جنایت علیه بشریت و دستور سرکوب و کشتار غیر نظامیان کرده است. در جریان خیزش توده ای مردم لیبی تاکنون نزدیک به چند هزار نفر کشته و زخمی شده اند. به چند نکته در حاشیه این حکم باید اشاره کرد:

۱- تردیدی نیست که معمر قذافی را باید به جرم جنایت علیه مردم لیبی محاکمه کرد. اما این جنایت فقط محدود به کشتار و سرکوب مردم لیبی در ماههای اخیر نخواهد بود و نباید باشد. قذافی رئیس حکومت سرمایه در لیبی است. بیش از چهار سال است که با جنایت و سرکوب وحشیانه بر این مردم حاکمیت کرده است. محاکمه قذافی به جرم جنایت اخیر این حکومت تخفیفی بی حد و حصر به این جانی سرمایه است. اما چرا تخفیف؟ واقعیت این است که اگر دستگاه قضایی بین المللی سرمایه به این جانی چنین تخفیفی میدهد تنها به این دلیل است که نمیتوانند و مسلماً نمیخواهند با عنصری که خود عمری را با آنها در معامله و بند و بست قرار داشتند و این نیروها چشمشان را بر جنایتشان می پوشانند، به جرم جنایت در کل این دوره طولانی محاکمه کنند. به قراری دیگر جنایت این جانان سرمایه تا

زمانیکه منفعت آنها همسو است، مجاز است. این یک حقیقت پنهان این حکم است. معمر قذافی را باید به جرم جنایت ۴۰ ساله علیه مردم لیبی و تروریسم دولتی محاکمه کرد.

۲- محاکمه قذافی و صدور حکم بین المللی برای دستگیری او در عین حال نشاندهنده دو رویی و ریاکاری کل سیستم قضایی بین المللی سرمایه است. این دستگاه تماماً وابسته است. مستقل نیست. جزئی از پیکره سرمایه جهانی است. دستگاهی است که برای پیشبرد امور قضایی سرمایه جهانی. در این حقیقت نباید ذره ای تردید کرد. در هر نظامی سیستم قضایی انعکاسی از کل مناسبات اجتماعی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی در آن جامعه است. به این اعتبار دادگاه بین المللی لاهه مکانی برای عدالت سیاسی و اجتماعی در صحنه بین المللی نیست. بر عکس محلی برای تسویه حسابهای بین المللی دول غربی با دیگران است. هرگونه توهمی در این مورد سم است. در این دادگاه هرگز دیکتاتورها و جانان دوست و یا سردمداران دول غربی به جرم جنایت علیه مردم محاکمه نخواهند شد. در این دادگاه شارون، نتانیاهو، بوش، بلیر و سایر جنایتکاران سرمایه هرگز محاکمه نخواهند شد.

۳- آیا در پیشبرد پروژه محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت در سطح بین المللی نباید به این سیستم قضایی اتکاء کرد؟ تاریخ تاکنونی تلاشهای ما نشان داده است که علیرغم ارائه مدارک حقوقی کافی، این

دادگاه حتی از باز کردن پرونده جنایت سران حکومت اسلامی خودداری کرده است. موضع این دادگاه نعل به نعل عین موضع دول اروپایی در قبال رژیم اسلامی است: بند و بست با رژیم اسلامی. تنها در شرایطی که مردم بپاخواسته در ایران حکومت اسلامی را در لبه پرتگاه سقوط قرار دهند، در آن زمان این دادگاه هم پرونده محاکمه سران رژیم را آغاز خواهد کرد.

"پرداخت یارانه های نقدی متوقف میشود"

اخیرا سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس اوباش اسلامی اعلام کرده است که پرداخت یارانه های نقدی از مرداد ماه متوقف خواهد شد و به جای آن کارت انرژی در اختیار واجدین شرایط قرار خواهد گرفت. سید عماد حسینی هدف از این تغییر سیاست دولت را "رفع مشکلات مردم در پرداخت قبوض آب، گاز و برق" اعلام کرده است.

۱- حذف سوبسیدها بزرگترین تعرض حکومت سرمایه اسلامی در ایران به معیشت و زندگی توده های کارگر و مردم زحمتکش است. با یک تعرض ضد انسانی سالانه بیش از ۴۰ میلیارد دلار بر هزینه زندگی مردم اضافه کردند. این یک دزدی آشکار است که در جهان سرمایه داری معاصر آن را "رفرم اقتصادی" و یا نام دیرینه تر آن یعنی سیاست "ریاضت اقتصادی" نام گذارده اند. یک پی آمد اجرای این سیاست افزایش بیش از پانصد درصدی هزینه آب و برق و گاز و سایر مواد سوختی و همچنین افزایش سرسام آور قیمت اقلام پایه ای مانند برنج و آرد و شیر و قند و شکر بوده است. بی دلیل نبود که صندوق بین المللی پول با وقاحت خاصی این اقدام جانان سرمایه در ایران را ستود.

۲- اجرای این سیاست در ایران اما ویژگی های خود را داشته است. هراس از واکنش مردمی که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و سرنگونی طلبی ویژگی اعتراضات جامعه را تشکیل میدهد، دولت



سرمایه را وادار به اتخاذ سیاستی متفاوت از ابتدا کرد. ناچار شدند در آغاز با طرح پرداخت "نقدی یارانه ها" به میدان بیایند. از ابتدا تردیدی نبود که این اقدامی دفاعی بمنظور خنثی کردن اعتراضات مردم به این تعرض اقتصادی است. روشن بود که در صورت گذران التهاب و شوک ناشی از این طرح پرداخت این "نقدی" ها نیز متوقف خواهد شد.

۳- اجرای این سیاست جهانی در همه جا تاکنون با اعتراضات مردم زحمتکش مواجه شده است. این اعتراضات شمال آفریقا تا سواحل جنوبی اروپا را در بر گرفته است. ایران نیز استثناء نبوده است. عدم پرداخت قبوض آب و برق و گاز شکل ویژه اعتراض به این سیاست در ایران بوده است. اعتراضی که بعضاً ابعاد توده ای و گسترده ای در برخی از شهرهای شمال و همچنین لرستان به خود گرفته است. اکنون نپرداختن قبوض آب و برق و گاز به حدی رسیده است که دولت ناچار شده است چاره دیگری بیندیشد. پرداخت "نقدی یارانه ها" را میخواهند حذف کنند و بجای آن "کارت انرژی" تحویل مردم دهند. می پندارند که مردم بدینوسیله قبوض آب و برق و گاز را پرداخت خواهند کرد. آیا توهم اوباش اسلامی حاکم را هم حدی و اندازه ای است؟ مسلماً این اوباش دارند با سبلی صورت خود را سرخ نگهبانانند.

شیخ اعتراض توده ای و خیزش مردم مترصد تعرض همچنان بر بالای سر رژیم در پرواز است. رژیم راه خلاصی ندارد.

در حاشیه هفته ...

ملاقات تروریستها در تهران

اخیرا کنفرانسی در تهران برگزار شد که سران دول سوئد، پاکستان، افغانستان و عراق در آن شرکت داشتند. این کنفرانس را "مبارزه با تروریسم" نام نهاده اند. در صورتیکه نام کنوانسیون سران تروریسم دولتی اسلامی و متحدین منطقه ای شان، شاید واقعی تری است. حضور عمر البشیر رئیس دولت سوئد، که به جرم جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار دارد، رنگ ویژه ای به این کنفرانس بخشیده بود!

دنیای وارونه ای است. کسانی که خود در راس ماشینهای آدمکشی قرار دارند، بعضا به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شده اند، یا باید بزودی محاکمه شوند، خود یک ماشین عظیم تروریستی را سازمان داده و به پیش میبرند، کنفرانسی علیه تروریسم سازمان دهند، تنها نشان وارونگی جهان معاصر است. اگر تمام تروریستهای دولتی و اسلامی در این کنفرانس شرکت میکردند، اگر روسای دول آمریکا، اسرائیل، انگلستان و فرانسه و همچنین پرچمداران جریانات اصلی اسلامی هم در این کنفرانس حضور بهم میرسند، آنگاه باید این تجمع را کنفرانس سران تروریسم جهانی و نه کنفرانس "مبارزه با تروریسم" نام میگذارند. نام پر معنی تری میبود.

اما نه، مدهاست که تروریسم جهانی در شاخه های دولتی و اسلامی آن در رقابتی خرد کننده بسر میبرند. و اگر رژیم تروریستی اسلامی قادر میشود که سازمانده چنین کنفرانسی باشد تنها به این دلیل است که کشمکش دو قطب تروریسم جهانی یک واقعیت سیاه دنیای معاصر است. واقعیتی که قربانیانش عادی ترین مردم اند. در روز روشن بدون کوچکترین "تبعیضی" زن و مرد و پیر و جوان و نظامی و غیر نظامی را منفجر میکنند و نابود میکنند. از طرف دیگر تروریسم رقیب مجهز به پیچیده ترین سلاجهای کشتار انسان هر جا را اراده کنند به خاک و خون میکشند و جامعه را به نابودی و فلاکت می رانند. زمانیکه هیات حاکمه آمریکا هر جنگی را تحت نام "مبارزه علیه تروریسم" به پیش میبرد، نیروی رقیب هم امکان پیدا میکند که مقابله خود با رقیب را تحت نام "کنفرانس مبارزه با تروریسم به پیش ببرد.

دور نیست آن روزی که خامنه ای ها و احمدی نژادها دچار همان سرنوشتی شوند که عمر البشیر اکنون با آن روبرو است. اما اینبار این اراده کارگر و مردم زحمتکش است که این اوباش را دچار سرنوشتی خواهد کرد. *

۱۸ تیر

به یادبود مبارزات جنبش دانشجویی و مردم علیه رژیم جنایتکار اسلامی

۱۸ تیر مصادف است با اعتراضات وسیع و گسترده دانشجویان و مردم معترض علیه جمهوری اسلامی. ۱۲ سال پیش مردم نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمیخواهند. شش روزی بود که رژیم اسلامی را تکان داد. صدها دانشجو به همراه هزاران مردم معترض به خیابانها ریختند و تنفر خود از جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند. رژیم جنایتکار اسلامی مثل همیشه با خشونت به جان تظاهرات کنندگان افتاد. بسیاری زخمی، دستگیر و کشته شدند. تعدادی از دانشجویان به شکل فجیحی در خوابگاههای دانشجویی به قتل رسیدند و از پنجره ها به بیرون پرتاب شدند.

رژیم اسلامی که از بدو استقرار خود در تکاپوی بقا بوده است فقط با سرکوب، اختناق و جنایت بر سر کار مانده است. مردم هیچگاه این رژیم را نپذیرفته اند و همواره در صدد سرنگونی آن بوده اند. ۱۸ تیر ۱۳۷۸ روزی است که جنبش سرنگونی مردم بشکل توده ای به میدان آمد. این روز را باید بیاد داشت. باید در هر کجا هستیم به این اعتراضات مداوم بخشیم و کلیت رژیم اسلامی را به زیر کشیم.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری در شهرهای گوتنبرگ سوئد و تورنتو کانادا آکسیونهایی به مناسبت این روز سازمان داده است. به صف ما بپیوندید و با هم شعار دهیم «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «آزادی، برابری، حکومت کارگری»، «زنده باد سوسیالیسم».

سوئد گوتنبرگ

مکان: برونز پارکن زمان: شنبه 9 یولی از ساعت 14-15

Brunsparken, Tid: lördag, 9 juli, 14-15

کانادا تورنتو، بزودی اعلام میشود

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

ژوئیه ۲۰۱۱

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!





جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

بخشهایی از مصاحبه منصور حکمت با رادیو انترناسیونال درباره ۱۸ تیر

مرداد ۱۳۷۸ - اوت ۱۹۹۹

حاضر نباشد از میدان بیرون برود و اندک مقاومتی در برابر کودتا بکند، آنگاه کودتا به چاشنی خیزش توده ای مردم علیه کل رژیم تبدیل میشود. و اگر بنا باشد خاتمی چی ها کودتا کنند (که به همان اندازه قابل تصور است که حالت دیگر)، آنوقت دیگر جلوی قیام مستقل مردم را نمیتوانند بگیرند. در طول این روند، در مقطعی که تناسب قوا بیش از این علیه رژیم چرخیده باشد، کودتا و حکومت نظامی محتمل خواهد بود. اما همین امروز وقوع کودتا دور از ذهن است. ماجرای نامه سران سپاه پاسداران به خاتمی و پاسخهایی که از احزاب و روزنامه های دو خردادی گرفت خیلی جالب بود. ژستی توخالی بود و از جناح مقابل پاسخی تحقیرآمیز و شمانت گرانه گرفت. البته علیرغم همه مخاطراتی که راه انداختن یک موج سرکوب یا یک کودتا برای خود رژیم اسلامی ایجاد میکند ممکن است باز این عمل، با هر محاسباتی، صورت بگیرد. صحبت من اینست که چنین حرکتی خیلی زود در هم خواهد شکست. خصلت ذاتی حکومت نظامی و کودتا اینست که اگر شکست بخورد، دیگر رژیم رفته است.

اما این به این معنی نیست که جمهوری اسلامی در همین دوره به جنایات و اعمال کثیفی دست نخواهد زد. برعکس، در این شک نیست که یک توافق علنی میان جناحهای حکومت برای اعمال خشونت علیه گروهها و احزاب اپوزیسیون غیر مجاز و ناراضیان فعال در ایران وجود دارد. مهمترین عامل در ناتوانی رژیم از میلیتاریزه کردن کامل اوضاع، وضعیت اقتصادی است. جان مردم به

بازجویی ها و شوهای تلویزیونی لاجوردی در سال ۶۰ است. نامه سران سپاه پاسداران به خاتمی و تبلیغات روزنامه های مدافع خامنه ای این سؤال را طرح کرده که آیا یک موج وسیع سرکوب، حتی به شکل یک کودتا، در راه است یا خیر، و اگر هست مردم چگونه با آن مواجه خواهند شد؟

منصور حکمت: این تصور که رژیم اسلامی میتواند از نو یک ۳۰ خرداد ۶۰ دیگر راه بیاندازد، اشتباه است. این دو دوره عمیقاً با هم فرق دارند. آن دوره شکل گیری جمهوری اسلامی، دوران پیدایش یک جناح مسلط در درون آن برای یکپارچه کردن حاکمیت و کوبیدن موج جدید اعتراضی در میان مردم بود. تناسب قوا میان رژیم و مخالفانش اساساً متفاوت بود. آن دوره، دوره تعرض و استقرار رژیم اسلامی بود. این دوره، دوره اضمحلال و عقب نشینی آن است. امروز برعکس، روند تشنت و فرسایش رژیم اسلامی را شاهدیم. رژیم در یک تکاپوی حاد برای بقاء است. جناحهایش دقیقاً بر این زمینه بجان هم افتاده اند. مردم، نسل جدیدی از مردم، علیه آن برخاسته اند. سیاست سرکوب در مقیاس وسیع در چنین شرایطی فوراً رژیم را از درون دچار فلج و تشنت میکند و یک تعرض فعال توده ای علیه حکومت را باعث میشود. طبعاً در کل روند سقوط حکومت اسلامی، در مقطعی امکان رخ دادن کودتا و اعلام حکومت نظامی هست. اما این کودتا زمانی برای جناح کودتاگر موضوعیت و خاصیت پیدا میکند که جناح مقابل قبلاً عملاً از نظر سیاسی زانو زده باشد و حاضر باشد میدان را ترک کند و برای حفظ اساس حکومت اسلامی در برابر کودتا تسلیم بشود. اما اگر برای مثال جناح دوم خرداد

پذیرفته شده محسوب میشود. جدال مردم علیه کل رژیم اسلامی، آن عاملی است که این جناحها را در جستجوی چاره بجان هم انداخته است. رویدادهای اخیر اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی بود. این بنظر من بر روش و رفتار جناحهای حکومت، احزاب سیاسی و خود مردم در ماههای آتی تأثیرات تعیین کننده ای خواهد داشت. جالب است که در این میان الفاظ و اصطلاحات رایج تا دیروز چگونه بسرعت کهنه شدند و تصاویر و شمایل های سیاسی میان میدان چگونه دگرگون شدند. خود حکومت از خطر "براندازی" و "ختم نظام" که گویا از بیخ گوش رژیم گذشته است صحبت میکند. عبارت جامعه مدنی جایی گم و گور شد، خاتمی برای معترضین رجزخوانی کرد و خامنه ای برای دانشجویان اشک ریخت. رسانه های غربی خاتمی چی و ژورنالیستهایی که گویی فروختن خاتمی به مردم ایران جزو تعریف شغلی شان بود، یکباره انقلاب را نیتز کردند. در ایران، مردم علناً به رژیم اسلامی اعلام جنگ دادند. حکم سرنگونی رسماً به رژیم ابلاغ شد. این به جنبش اعتراضی، و موج اعتراضات آتی، اعم از اعتصابی و تظاهراتی و خیابانی، یک هویت کاملاً متمایز از جناحهای حکومت میدهد.

انترناسیونال: در مورد احتمال موج برگشت راست چه فکر میکنید؟ تهدیدات خاتمی و خامنه ای، موج دستگیری ها و پرونده سازی هایی که یادآور

انترناسیونال: شش روزی که رژیم اسلامی را لرزاند، توصیف گویائی برای رویدادهای اخیر است، که بطرز خیره کننده و بیسابقه ای نفرت عمومی علیه جمهوری اسلامی و آمادگی توده مردم برای برخاستن و رویارویی رادیکال با رژیم را روی صحنه خیابانها آورد، تأثیرات این خیزش بر رابطه آتی مردم و رژیم را چگونه ارزیابی میکنید؟

منصور حکمت: این رویدادها اثبات حقیقتی بود که ما برخلاف تصورات و تبلیغات اپوزیسیون و رسانه های خاتمی چی بر آن تأکید داشتیم و آن اینست که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. خواست مردم نه تعدیل حکومت اسلامی، بلکه سرنگونی آن است. رأی دو سال قبل مردم در دوراهی ارتجاعی ناطق نوری یا خاتمی، سند ورود آنها در مقیاس وسیع به مبارزه فعال برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی بود. این رأی خاتمی نبود، رأی علیه رژیم، علیه اسلام و اسلامیت، علیه اختناق و سرکوب، علیه فرهنگ ارتجاعی تحمیلی، علیه فقر و نابرابری و بیحقوقی در ایران امروز بود. جمهوری اسلامی رفتنی است. این آغاز بالفعل موج مبارزات وسیع و علنی ای در ایران است که یک نتیجه اجتناب ناپذیر آن سرنگونی رژیم اسلامی خواهد بود. با این رویدادها اردوی سرنگونی طلبی در ایران، که ابتدا یک اردوی یک دست و "همه با هم" نیست و نخواهد ماند، بعنوان یک جنبش علنی و مردمی اعلام موجودیت کرد. از این تاریخ، حکم قدیمی ما که جدالهای جاری سیاسی در ایران نه دو طرف (خامنه ای - خاتمی)، بلکه سه طرف دارد، یک حقیقت غیر قابل انکار و

جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود ...

طبقه بورژوا چه در ایران و چه در سطح بین المللی، با عروج سیاسی طبقه کارگر در ایران مقابله کند. عبارت دیگر جمهوری اسلامی ممکن است دقیقاً برای اجتناب از انقلاب کارگری، یا برای مقابله با آن، توسط خود بورژوازی کنار زده شود.

به هر حال فاکتورهای زیادی در رویدادهای آتی دخیلند. آنچه من میخوام تأکید کنم اینست که این مبارزه کثرت‌تر، پیچیده تر و چندوجهی‌تر از مبارزه علیه رژیم سلطنت است. حتی با سرنگونی رژیم اسلامی همه نیروها، حتی بخشهایی از خود اسلاميون سرنگون شده، برای ادامه جنگ قدرت و تعیین تکلیف نهایی نظام سیاسی و اقتصادی در ایران همچنان در صحنه میمانند. حزب کمونیست کارگری باید این پیچیدگی را در سیاست عملی و تاکتیکیها و اولویتهای سازمانی خود دخیل کند. سرنگونی هدف ماست، اما پایان کار نیست. نبردهای تعیین کننده‌تری در راه خواهد بود. باید نیروی آن نبردها را از امروز متشکل کرد. این دوران برای ما نه فقط دوران مبارزه برای سرنگونی، بلکه دوران بسیج طبقه کارگر برای ایجاد یک صف مستقل و حزبی برای ادامه مبارزه تا برقراری حکومت کارگری و خلع ید از سرمایه در سیاست و اقتصاد است. راجع به معانی عملی این تعبیر از روند اوضاع میشود و باید خیلی بیشتر صحبت کرد.*

سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیوها و افق‌ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج میگیرد. بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفتی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما در صف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری. این احتمال البته وجود دارد که سرنگونی رژیم و پیروزی کارگری در یک پروسه همراه با هم و همزمان به وقوع بپیوندند. ما برای این تلاش میکنیم. بهترین حالت برای ما همین است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیماً و به کم مشقت ترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود. اما این تنها سیر ممکن و یا لزوماً محتمل ترین سیر نیست. زیرا بنظر من نفس اوجگیری جنبش کمونیستی کارگری و قرار گرفتن آن در رأس جنبش اعتراضی باعث تجدید آرایش در درون طبقه حاکمه و پیدایش دولت بورژوایی جدیدی بجای رژیم اسلامی خواهد شد که بتواند از موضعی قوی‌تر و با برخورداری از حمایتی وسیع‌تر در درون خود

تصاویر و معادلات انقلاب ۵۷ را در اذهان فعالین امروز زنده کند و لاجرم دینامیسم های متفاوت دوره کنونی را از چشم پوشیده ندارد. بنظر من ایران میتواند در آستانه یک انقلاب باشد، اما چه بسا این انقلاب تازه با سرنگونی رژیم اسلامی، یا لاقلاً با فلج کردن آن، به معنی واقعی کلمه شروع بشود. عبارت دیگر من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد، بی آنکه یک تک قیام پیروزمند علیه حاکمیت صورت گرفته باشد. رژیم اسلامی میتواند زیر فشار مردم تجزیه شود، متلاشی شود، جایگزین شود. میتواند در نتیجه یک قیام شهری در تهران سقوط کند. میتواند با یک کودتا از بین برود. اما رفتن رژیم اسلامی بنظر من به احتمال قویتر، نقطه ای در اوائل سیر انقلاب آتی خواهد بود و نه اواخر آن. انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش "همه با هم" خواهد بود. انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. این انقلاب از دل جنبش جاری و به احتمال قوی با موفقیت جنبش جاری عروج میکند. نیروهایی که حکومت اسلامی را بزیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت. این بار خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به مراتب تحزب یافته تر خواهد بود. احزاب و

لیشان رسیده است. تورم بیداد میکند. ماههاست دستمزد بخشهای وسیعی از کارگران را ندادند. و تازه آنجا که داده اند، با آن نرخ دستمزد امکان برخورداری از حداقل معاش، غیر ممکن است. مستقل از رویدادهای اخیر طبقه کارگر و زحمتکشان و حقوق بگیران جزء دارند میآیند تا تکلیف مسأله معاششان را روشن کنند. حکومت نظامی در چنین وضعیتی، فقط میتواند رژیم را با عصیانهای عظیم شهری، نافرمانی علنی و توده ای در بخشهای مختلف جامعه، ورود یکسره مردم به فاز نظامی و جنگ خیابانی علیه حکومت مواجه کند. نمیتوان میلیونها انسان را هم گرسنگی داد و هم برویشان شلیک کرد. همانطور که گفتیم از این اوباش هر کاری برمیآید. اما تاکتیک کودتا و حکومت نظامی از پیش محکوم به شکست است. میخ دیگری به تابوت خود حکومت خواهد بود.

انترناسیونال: بعضی از شروع یک انقلاب سخن میگویند. آیا این یک انقلاب است. آیا انقلاب ۵۷ دارد تکرار میشود؟ چه تشابهاتی میان جنبش امروز و آن انقلاب می بینید؟ چه تصویر استراتژیکی از روند اوضاع دارید؟

منصور حکمت: آنچه الآن در جریان است یک انقلاب نیست. میتواند شروع یک انقلاب باشد، و میتواند نباشد. بنظر من تشابه میان اوضاع این دوران با انقلاب ۵۷ به مراتب بر تشابهات آنها میچربد. آنچه ما شاهدیم شروع جنبش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. من تردیدی ندارم که این جنبش پیروز میشود. یعنی رژیم در ادامه جنبش جاری برکنار میشود و جای خود را به چیز دیگری میدهد. اما بکار بردن مقوله انقلاب برای این جنبش این اشکال را دارد که

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

تشدید روند فروپاشی حکومت اسلامی، ضرورت سازمانیابی جنبش کارگری!

کامران پایدار

همین حکومت است. همه اینها برای حفظ نظام سرمایه، برای دزدیهایشان و برای سرپوش نهادن بر همه جنایات 33 ساله شان محتاج درگاه جمهوری اسلامیند. فرخ نگهدار عنصر منفور و بد سابقه میخواید حذف سوبسیدها اجرا شود منتها با توسل به روشهای متداول و انسانی تر صندوق بین المللی پول و سرمایه داری! تمام هم و تلاش موسوی بازگشت به دوران جنایت و بیداد امام راحل است، همان دورانی که در سال شصت و هفتش فقط در یک قلم جنایت بیش از بیست هزار زندانی سیاسی آزادیخواه و کمونیست را در عرض 2 ماه اعدام و حلق آویز کردند و در گورهای جمعی، در لعنت آبادها، در خاوران ها و تف آبادها مدفون ساختند. دقیقاً در همان دوران سیاهی که جناب موسوی قاتل نخست وزیر تشریف داشتند! ایشان میخواید قانون اساسی را اجرا و احیا کند، اصلاً میخواید پاسدار اسلام و قانون و امام خمینی باشد و...

همه اینها در وحشت از کابوس کمونیسم و چپ و رادیکالیسم و انقلاب بزرگی که برای برچیدن بساط حکومت اسلامی سرمایه داران در راه است شوکه و هراسان شده اند. با بیشرمی، با دروغگویی با عوامفریبی و ریاکاری و با حمایت گسترده مالی و انواع تریبونهای سرمایه داری برای سرکوب و انحراف انقلاب سرخی که در راه است به صف شده و کفش و کلاه کرده اند. اما ما کمونیستهای کارگری در ایران با قاطعیت و با قدرت اجازه نخواهیم داد که بورژوازی با اتکا به عواملش نسخه انحراف و سرکوب انقلاب را، همان طرحی را که هم اکنون در مصر و تونس تحت عنوان دموکراسیخواهی و برپایی حکومتهای انتقالی نظامی با حفظ نظام سرمایه داری قبلی در دست اجراست و میخواید به مردم و انقلابشان حقنه کنند، در اینجا اجرا نماید.

تا آنجا که به

به جان هم افتاده اند، اگر امروز طیف گسترده ای از نیروهای ملی مذهبی و اپوزیسیون اصلاح طلب پرو رژیم در داخل و خارج به صف ایستاده اند برای چیست؟ آیا خاتمی چیها و حجاریانها چه میخوانند؟ آیا موسوی و کربوبی مغضوب برای این مردم، برای کارگرانی که 32 ماه است دستمزدهایشان را بالا کشیده اند دلشان به درد آمده است؟ آیا فرخ نگهدارها و نهضت آزادی چیهای همیشه نان به نرخ روز خور برای آزادی و برابری و رفاه و احیا حقوق انسان به صف شده اند؟ آیا پاسدار جنایتکاران بد سابقه ای از جنس مخملباف و کنیور و مهاجرانی که حالا لاف فرهنگ می زنند دلشان به حال این مردم سوخته است؟ آیا امثال سازگاراها و دیگر ژورنالیست های قلم به مزدی که حقیرانه، با تزویر و ریاکاری و با بزک چهره خونین دمکراسی در عراق و افغانستان، در تلویزیونهای بی بی سی و صدای آمریکا و دیگر تریبونهای نوکر سرمایه داری مجری نمایشات مضحک و دروغ و عوامفریبی هستند برای چه مقصودی به صف شده اند؟ و...

تمام سعی و تلاش همه این جانوران سمی و خطرناک یک چیز است، همه اینها برای یک هدف میکوشند، خواست و هدف همه این عالیجنابان مفتخور و نامحترم یک چیز است: جمهوری اسلامی بماند، اصلاح شود و کمی شاخ و دمش را کوتاه کنند و همچنان حاکمیت سرمایه و اسلام، ترور و زندان و سرکوب و جنایت و سانسور بردوام باشد! هیچیک از این حضرات اکیدا خواهان برچیدن و نابودی جمهوری اسلامی نیستند، حفظ و بقا و تضمین ادامه کاری جمهوری اسلامی هدف و غایت همه آقایان است. اگر اختلاف نظر و سلیقه ای هست، از حسن نیت آقایان برای تضمین و بقا

جنایت و جهل دارند؟ برآستی زنان و دختران جوانی که با توسل به قوانین قرون وسطی ای و وحشیانه اسلام و حکومتش 33 سال است به کنج خانه رانده شده اند، بعنوان یک انسان از همه حقوق ابتدایی خود حتی پوشیدن و حق انتخاب نوع لباس محرومند و روسری و چادر و انواع جهالت و مزخرفات مذهبی را به زور شلاق و سنگسار و پونس و شکنجه و تجاوز و هزار مصیبت دیگر به آنها تحمیل نموده اند، در تضادها و مناقشات اراذل و اوباش حکومتی چقدر ذینفعند؟ راستی میلیونها دختر و پسر جوانی که به خاطر فقر و بیکاری و محرومیت و همچنین تحمیل خرافات و چرندیات مذهبی توسط حکومت اسلامی قبل از آنکه شکوفا شوند می پژمرند، چه منفعتی از تضادهای درون حکومتی حاکمان جور و جهل اسلامی دارند؟ بیش از 33 سال کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، با این حکومت درگیرند. این مردم این حکومت را که نماد کامل گند و کثافت اسلام و سرمایه داری است را نخواسته و نمیخواهند.

کارگران و زحمتکشان و همه انسانهای شرافتمند این جامعه از اختلاف طبقاتی، از فقر و گرسنگی و محرومیت، از گرانی و تورم، از بیکاری، از سرکوب و سانسور، از اعدام و سنگسار و تجاوز به جان آمده اند. مسبب و بانی همه رنج و مشقات مردم حکومت اسلام و خدا به زعامت ولی فقیه جنایتکار است. اگر 33 سال است انواع جناحهای حکومت

حکومت اسلامی در طی 33 سال حاکمیت ننگین و سیاهش همیشه صحنه تضاد و درگیری انواع باندهای حکومتی بوده است. اختلاف و تضادهای درونی جناحهای حکومت ماهیتی درون خانوادگی و در عین حال اجتناب ناپذیر دارد. این حکومت که از همان سالیان اول تولد منحوسش با خشم و اعتراض و مبارزه و درگیری گسترده کارگران، زنان و جوانان و همه آحاد مردم زحمتکش روبرو بوده است، دغدغه سی و سه ساله اش قتل و جنایت و سرکوب و سانسور هرچه بیشتر برای بقا و ماندن بوده است. اختلافات و کشمکشهای پر کش و قوس میان جناحهای جانی و سرکوبگر حکومت اسلامی ابداً و هیچگاه ارتباطی با منافع کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان نداشته است.

اکیدا تضاد و اختلافات سردمداران جنایتکار حکومت ربطی به حقوق زنان و برابری زن و مرد نداشته و ندارد. اختلاف و بحرانهای حاد درون حکومتی به کارگرانی که ماهها و گاه سالهاست دستمزدهایشان را دریافت نکرده، و همیشه در معرض خطر اخراج و بیکاری و فقر و گرسنگی و محرومیت و انواع تحقیر و بیحقوقی های روزافزون قرار دارند، چه ارتباطی دارد؟ کارگرانی که برای تهیه هزینه اجاره خانه تا بهداشت و آموزش و درمان و نان شب و همه نیازهای ابتدایی خود و خانواده هایشان در زیر ضرب گرانی و فقر و بیکاری و هزار مشکل دیگر که بانی و باعث همین حکومت اسلامی سرمایه داران است، چه منفعتی در تضادها و دعوای درون خانوادگی این حکومت سرپا

آگاهی و تشکل و سازماندهی اکیدا به نتیجه ای نخواهد رسید. در میانه راه یا منحرفش میکنند یا سرکوب خواهد شد. پرهیز از هرگونه پوپولیسم و راستروی غیر انقلابی، تحزب کمونیستی کارگری، سازماندهی مستحکم جنبش و صف مستقل کارگری به اتکا مجامع عمومی و شوراهای کارگری، تشکیل و برپایی کمیته های اعتصاب، برپایی مجامع و شوراها در محل کار و دانشگاهها و مدارس، برپایی کمیته های محلات برای برپایی اعتراضات و تظاهرات خیابانی و... این آن چیزی است که میتواند جمهوری اسلامی را از روی پله آخر و از لبه پرتگاه به ورطه سرنگونی انقلابی بکشاند. در یک کلام ضرورت اصلی امروز تکیه بر تحزب کمونیستی و سازماندهی جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان در یک مقیاس سراسری و همگانی میتواند ضامن پیروزی انقلاب کارگری باشد. زنده باد انقلاب کارگری!

تشدید روند فروپاشی حکومت اسلامی، ضرورت سازمانیابی جنبش کارگری ...

برایشان متصور شد جز اضمحلال و سرنگونی. بسیار تأسف بر جریاناتی که نام کمونیسم کارگری را هم یدک میکشند و عاجز از درک این حقایق ابتدایی انقلابند. همه ما بیاد داریم در جریان اعتراضات سال ۸۸ که این جریانات در حالیکه به کمونیستهای سرسخت کارگری فحاشی مینمودند با دستپاچگی و بسیار عجولانه به زیر عبا و عمامه و پرچم سبزه های جنایتکار حکومتی خزیده بودند و شاید به خاطر ضرورتهای انقلاب انسانیشان بود که فرصتی برای کشتی گرفتن با موسوی و کروبی نداشتند!

هیچ انقلابی با شعار و فراخوان به ثمر نخواهد نشست. جمهوری اسلامی، حکومت جنایت و سرکوب، حکومت سنگسار و اعدام، حکومت هزار بحران بر آخرین پله و در لبه پرتگاه سقوط ایستاده است. این حکومت اگر بتواند از همه بحرانهایش جان بدر ببرد فقط بحران و ورشکستگی اقتصادی کافیت تا باسپاش را برچیند. باید توجه داشت هیچ انقلابی بخودی خود در هیچ نقطه ای از دنیا رخ نخواهد داد. خشم و اعتراض و عصیانهای اجتماعی سازماندهی نشده، غیر متشکل و غیر هدفمند حتی اگر در جایی منجر به سقوط حکومتی هم شود هیچگاه به سوسیالیسم، به آزادی به برابری و رفاه عمومی منجر نخواهد شد. آنچه این روزها در اعتراضات مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده و همچنان ادامه دارد برای ما کمونیستها حاوی تجارب ارزشمندی است. یک انقلاب در خلا تحزب کمونیستی، در خلا

ما کارگران و کمونیستهای کارگری، تا آنجا که به همه زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب مربوط میشود صورت مسئله چیز دیگری است. از نظر ما همه جناحهای رنگارنگ حکومتی، و همه اپوزیسیون ملی مذهبی پرو رژیم چه در داخل و چه در خارج همه دعوایشان و همه جفتک پرانهایشان علیه همدیگر اکیدا و ابدی ربطی به اهداف و منافع ما نداشته و ندارد. اگر به جان هم افتاده اند زمین زیر پایشان داغ شده و برای حکومتشان "احساس خطر" کرده اند. اگر در سر بالایی همدیگر را گاز میگیرند فقط نگرانشان، فقط هدفشان، حفظ و بقا و ادامه حیات ننگین این حکومت است. هیچیک از این جناحهای اندرونی و بیرونی حکومت اسلامی منافع و خواستههای ما کارگران و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب را نمایندگی نکرده و نمیکند. هیچیک از این جریانات ربطی به آزادیخواهی و برابری طلبی، به سکولاریسم و یک جامعه مدرن و یک زندگی شایسته انسان ندارند.

در عین حال لازم به یاد آوریت و نیاید از نظر دور داشت که اختلافات و منازعات درون حکومتی هر چقدر عمیق تر باشد، به خودی خود عامل مثبتی است برای رشد و گسترش صفوف انقلاب. برای حکومت اسلامی به دنبال هر ریزش اکیدا رویشی در پی نخواهد بود. تعمیق و گسترش اختلافات و شکافهای بیشتر درون حکومتی اجتناب ناپذیر است. آشتی و بازگشت به دوران قبل برای جناحهای حکومتی محال است. با گذشت هر روز و به دنبال جراحی و تصفیه های درونی این حکومت اسلامی است که بیش از پیش تضعیف شده و عریانتر، بی آبروتر و درمانده تر از قبل در مقابل خشم و عصیان انقلاب کارگران و زحمتکشان قرار میگیرد. نمیتوان آینده ای



12 years ago, July 1999, students' movement in Iran with the support and participation of thousands of people displayed the biggest anti-regime protests. They were put down by the regime in the most horrendous violent way. The demonstrators were attacked and beaten up in the streets and some were even thrown out of the windows of their dormitories. This protest day is commemorated every year as a sign of defiance by the people of Iran and in condemnation of the Islamic Republic. People in Iran demand the overthrow of the regime and struggle for Freedom, Equality and Prosperity.

Worker-communism Unity Party - Organization abroad www.wupiran.net
kousha.maryam@gmail.com

July 2011

Down with Islamic Republic!

Long Live Socialism!

Freedom, Equality, Workers State!

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس



وعده های خمینی گونه محمد نوری زاد

نسرین رضاعلی

زیرکی خاصی به اعدامهای دسته جمعی دهه 60 نپرداختی. یادتان رفته بود برای همان حجاب چقدر بر صورت زنان اسید ریخته شد، بر پیشانی زنان اکبر پونز و بارانش پونز زدند، خواهران زینب و زهرا تان و برادران پاسدار و گشتیهای اوباش چه جنایاتی کردند؟ چطور فراموش کردید؟ آنهم وقتی از کیسه مردم خرج میکنید و با دست و دلبازی وعده ساختن مسجد و خانقاه و صنعت تولید خرافه میدهی که برای ماشین تروریسم اسلامی سرباز تولید کند؟ یادتان میروند که سالیانه بیش از یک میلیون کودک از مدرسه محروم و راهی بازار کار میشوند. در حالیکه میلیونها انسان به نان شبشان محتاج هستند، حضرت آقا وعده به باندهای سیاه مذهبی دیگر میدهد که برابری را برای ارتجاع مذهبی و حکومت ارتجاعی رعایت کند. نوری زاد قول میدهد در مقابل قانون منصف باشد و سرتعظیم فرود آورد. البته نگفتند کدام قانون؟ قانونی که زن را جنس دوم میدانند و کارگر مزدبگیر حضرات سرمایه دار و خیل نوکیسه ها است؟ قرار است تحت حاکمیت مرتجعین متفرقه خمینی گو و خامنه ای گو، و توسط مردم محروم و ستمدیده ایران را آباد کنند و خودشان لایذ سردار آزادی و آبادی شود! نه آقا جان، شما شعور مردم را دست کم گرفتی. بجای این خزعبلات و نقدا خوب بود می نوشتی در پیشگاه مردم معذرت می خواهم که به سهم خود در این حکومت سهمیم بودم و شریک و ناظر و تائید کننده عملی این جنایات بودم.

زمانی که شماها این جنایات را مرتکب میشدید من کودکی بیش نبودم. با خواندن هر سطر نامه به سالها و روزهای گذشته برگشتم. در حالی که

باشد. یعنی کمی بیشتر به ما جا بدهید، این حضرات را بی سهم نکنید، قرار نیست سربازان گمنام اسلام و امام زمان امروز در زندان اوین باشند. اما محمد نوری زاد هم فهمیده که احمدی نژاد دارد تشریف میبرد. او تضمین به مردم می دهد که اگر احمدی نژاد رفت با عزتش کردند و سید خندانی دیگر را جاگزین کردند، ایشان کماکان هستند و نه فقط یک عالم وعده مفت دارند بلکه در موقعیت صاحب خانه فرش قرمز برای فراریان از ایران پهن میکنند و آنها را با آغوش باز استقبال میکند! چقدر این نسخه ها پوچ و تکراری و سطحی است!

بعنوان یک شهروند جامعه ایران که زن و بطور اتفاقی در کردستان متولد شده، زنی که بطور آگاهانه کمونیست شده است، بگذارید چند نکته را به شما که فیلتان یاد هندوستان کرده است یادآور شوم:

مردم ایران 32 سال است حکومت مذهب و ارتجاع را تجربه کردند. خیالتان را راحت کنم، مردم به این راحتی نه به امثال شما و نه بسته بندی های دیگر حکومت الله فریب نخواستند خورد. مردم ایران طی این سالها به خیابان آمدند و هر بار با سرکوب خونین و زندان و شکنجه و اعدام روبرو شدند. شماها صدای آزادیخواهان را خفه کردید تا چند صباحی دیگر به عمر حکومت ننگین اسلامی بیفزائید. بله، فردائی که دور نیست، روز پیروزی مردمی است که نسل اندر نسل علیه حکومت هار اسلامی مبارزه کردند و بزودی پرچم پیرویشان را بر ویرانه های آن خواهند کوبید. در این جدالها، شما جناب نوری زاد، کنار سرکوبگران و قاتلان مردم بودید. فکر نمیکنید حتی برای ایفای نقش یک مصلح اجتماعی شما زیادی پرونده تان سیاه است؟

در همین مظلوم نامه که نوشتی با

طالبانه مردم را به خاک و خون کشیده است. سالهاست در شهرهای ایران حکومت نظامی اعلام نشده است. اما همه این وحشیگری به این نتیجه نرسیده که بحران جمهوری اسلامی کنترل شود یا تخفیف یابد. بحران چنان عمیق شده که دیگر امروز باندهای آدمکش به جان هم افتادند و علیه همدیگر افشاگری میکنند. تعدادی از دست اندرکاران محاکمه و بازجو- زندان بانهای دیروز که امروز هم مدافع بی چون چرای حکومت اسلامی اند، توسط بخش دیگر زندانی شده اند. در جنگ بقای باندهای حکومتی و موثلفین بخت شدند تا بلکه نظام را از مهلکه سرنگونی و سقوط و فروپاشی نجات دهند. محمد نوری زاد یکی از یاران خمینی و پابوس های خامنه ای است که زندانی است. البته این نوع زندانیها که جزو خانواده حکومت اند، عمدتاً امکانات و

پارتی دارند و مثل مردم "عادی" پایشان به کهریزک و گوهردشت و دیزل آبادها نمیرسد و در آن مقیاس مورد شکنجه و قتل قرار نمیگیرند. خوشبختانه خانوادهایشان این تجربه را مثل بسیاری دیگر ندارند که مورد آزار و اذیت اطلاعات قرار بگیرند و دم به دقیقه به خانواده شان زنگ بزنند که بیایید جنازه اش را ببرید! اعدام شد! بلکه مرخصی دارند و اتفاقاً در نامه های قبلیتر به خامنه ای می نویسند که زندان شرایطی برای نوری زاد فراهم آورده است که کمی فکر کند و نامه هائی بنویسد. خلوص نیت خودشان را به "امام راحل" نشان بدهد و از خامنه ای بخواهد که گناه کبیره من را ببخش. نامه های به خامنه ای ارسال شده مخلصانه "رهبر" را نصیحت میکند و تلاش دارند زمام داری اش عین "امام راحل"

محمد نوری زاد هوس کرده نقش خمینی را ایفا کند و یا مثل موسوی دلش برای امام قاتل تنگ شده است. یادمان هست که خمینی وعده میداد که کمونیستها آزادند، پول نفت را سر سفره مردم می آوریم، زنان آزادند و غیره. محمد نوری زاد که البته نه در نوفل لوشاتو است و نه رهبر کسی، وعده میدهد "فردایی که زیاد دور نیست، کمونیست های سرزمینمان، کرسی تدریس خواهند داشت. با هم، در بهترین نقطه ی تهران، برای سنی های سرزمین مان، مسجد خواهیم ساخت. روسری های اجباری را از سر بانوان مان برخواهیم داشت. به حجاب بانوان باحجابمان، بیش از پیش احترام خواهیم گذارد. و از مردان و بانوان مسلمان و مسیحی و کلیمی و زرتشتی، بخاطر تلخ نوشی های این سالهای پس از انقلاب، پوزش خواهیم خواست"...

مسئله چیست؟ آن "فردایی که زیاد دور نیست" مورد اشاره نوری زاد واقعی است. اما نه واقعیت اتحاد مردم با جمهوری اسلامی بلکه سرنگونی جمهوری اسلامی است. حالا ایشان تازه از زندان و در مرخصی- که معلوم نیست این زندان چه گوهری دارد که نور معرفت تولید میکند- ادعای آشتی همگانی دارد. نوری زاد این روضه را میخواند چون میدانند مردم زخم خورده تر از اینها هستند، و کنارش وعده میدهد که مجرمین را هم کت بسته جلوی مردم قرار میدهند که هر کاری دلشان خواست بکنند! مهم نیست نوری زاد چه میگوید، مهم اینست چرا میگوید. واقعیت اما اینست که حکومت اسلامی سالهاست که در بن بست لاعلاج اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. هر روز شاهد جوانب تازه ای از اعتراضات مردم در ایران هستیم و این حکومت هار اسلامی با ماشین سرکوب اعتراضات حق

وعده های خمینی گونه محمد نوریزاد ...

رنجی است که به بخش عظیمی از مردم ایران رفته است و مسبب همه اینها نظام جناب نوریزاد و شرکا بوده است. سکوت در مقابل این جنایات مشترک امر مشترک همه فرقه های اسلامی درون خانواده جمهوری اسلامی است.

بگذارید در مورد کمونیستها بگویم. آن کرسیهای تدریس در دانشگاهها تنها زمانی به قرق آخوند و امثال شما درآمد که استادان سوسیالیست و کمونیست و انقلابی را درو کردید. اما نکته اینست که چک بی محل شما در قبال استادان کمونیست وحشت از پدیده بزرگتری است. وحشت از انقلابی است که بویژه با تحولات دنیای امروز و گندابی که سرمایه داری پیا کرده است، انقلابی رادیکال و کارگری و سوسیالیستی خواهد بود. آنوقت دانشگاهها به مرکز علم و دانش و حقیقت جوئی و وجدان علمی تبدیل میشوند و در این فضا بخودی خود کمونیستها و انسانهای پیشرو همه کرسیها را اشغال میکنند.

وقتی شما و امثال شما صدها هزار انسان را گوشت دم توپ کردید و کلید بهشت به گردنشان آویزان میکردید، شعار کمونیستها قطع جنگ بیدرنگ بود. وقتی شما بچه های دبستانی را به میدانهای مین میفرستادید، ما کمونیستها تبلیغ میکردیم مردم این جنگ شما نیست، این جنگ دو دولت ارتجاعی است، فرزندان خود را گوشت دم توپ دو ارتجاع نکنید. همان زمان که شماها اوامر خمینی و قوانین ضد انسانی اسلامی را به جامعه حفته میکردید، ما اعلام کردیم انسان شایسته یک زندگی بهتر

متن را می خواندم به سالهای اول سرکار آمدن این جنایتکاران فکر میکردم. به شبی که زنگ در زده شد و برادر کوچکم دوید و گفت "بابا جاشها آمدند!" در یک چشم به همزدن خونه و کوچه پر از پاسدار و مزدروان شد. هجوم آوردند و خانه را زیر رو کردند. سن زیادی نداشتیم، فقط صحنه ای که پدر پیر و برادرم را کشان کشان میبردند، و وقتی مادرم گفت اجازه نمیدهم پسر و همسر را با خودتان ببرید مگر چه گناهی کردند، یکی از این مزدوران تفنگش را آماده شلیک کرد و مادرم را هول داد که نزدیک ماشین که پدرم و برادرم را در آن جای داده بودند نشود. آشفته گی عجبی بود، گریه میکردیم ولی نمیدانستیم برای چی؟ ما بچه های کوچک خانواده شوکه شده بودیم. صبح روز بعد مادرم راه افتاد تا بلکه خبری پیدا کند که همسرش و پسرش را کجا نگه داشته اند. من و برادر کوچکم، من 13 سال و او 11 سال سن داشت، خونه بودیم. در یک چشم بهم زدن کوچه و محله محاصره شد و خونه ما پر پاسدار و مزدوران حکومتی. نمیدانم خودم چه حالی داشتم، اما هر بار رنگ پریده و لبهای کبود شده برادرم یادم می آید، می دانم حال و روز من بهتر از او نبود. وقتی که برادر کوچکم را تهدید کردند که خواهرت را با خودمان میبریم بگو خواهر بزرگترت کجاست و من را تهدید می کردند که برادرت را می بریم اگر نگی خواهرت کجاست؟ و ساعتها تفتش خانه و بازجوئی از دو کودک. امروز تقریباً 3 دهه از آن زمان میگذرد اما فراموش نمیشود. راستی اون موقع شما کجا بودی؟ چطور بود اصلاً حرفی از انسان نمیزدی؟ راستی شما چرا از کمونیستها دفاع نمیکردی وقتی که یک دختر بچه کلاس دوم راهنمائی را بجزم کمونیست بودن اخراج کردند و محرومیت اجتماعی بهش دادند؟ این چند سطر تنها یک قطره از دریای

تبعیض را بدهد تا شاید گوشه برای شنیدن پیدا کنید. بخودتان زحمت ندهید، حکومت هار اسلامی اصلاح پذیر نیست، ماهیت کثیف و خونین اش برای مردم روشن است، این بربریت باید برود، یعنی سرنگون میشود.

بله، در فردائی که دور نیست تمام کسانی که در جنایت علیه مردم نقش داشتند در یک دادگاه عادلانه و علنی، بدون جرم مجازات اعدام و اردوگاه کار اجباری جناب نوریزاد، محاکمه خواهند شد. زحمت نکشید، مردم هیچ توهمی به امثال شما ندارند. *

است. زمانی که شماها قمه میکشیدید ما کمونیستها از آزادی بیان و عقیده بدون قید و شرط حرف میزدیم و فریاد زندانی سیاسی آزاد باید گردد میدادیم. این کمونیستها بودند که علیه مجازات اعدام ایستادند، علیه قوانین عهد عتیقی و ارتجاعی و ضد زن سنگسار ایستادند، ما کمونیستها اعلام کردیم زن و مرد دارای حقوق برابرند و علیه آپارتاید جنسی شوریدیم. کمونیستهای کارگری چنان مهری به آن جامعه زدند که حتی شمای مرتجع مسلمان طرفدار حکومت هم وقتی که میخواهید برای نجات حکومت روضه عوامفربانه بخوانید، مجبورید طوری از خواسته هائی بگوئید که تصویر رفع

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات خارج کشور

۱۸ تیر

به یادبود مبارزات جنبش
دانشجویی و مردم علیه رژیم
جنایتکار اسلامی



۱۸ تیر مصادف است با اعتراضات وسیع و گسترده دانشجویان و مردم معترض علیه جمهوری اسلامی. ۱۲ سال پیش مردم نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمیخواهند. شش روزی بود که رژیم اسلامی را تکان داد. صدها دانشجو به همراه هزاران مردم معترض به خیابانها ریختند و تفر خود از جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتند. رژیم جنایتکار مثل همیشه با سلاح و خشونت به جان تظاهرات کنندگان افتاد. بسیاری زخمی، دستگیر و کشته شدند. تعدادی از دانشجویان به شکل فجیحی در خوابگاههای دانشجویی به قتل رسیدند و از پنجره ها به بیرون پرتاب شدند.

رژیم اسلامی که از بدو استقرار خود در تکاپوی حیات بوده است فقط با سرکوب، اختناق و جنایت بر سر کار مانده است. مردم هیچگاه رژیم را قبول نداشتند و همواره در صدد سرنگونی آن بوده اند. ۱۸ تیر آغاز یکی از این روزها بود. روزی که مردم علیه رژیم برخاستند و برای آزادی، برابری و رفاه به میدان آمدند. این روز را باید بیاد داشت. باید در هر کجا هستیم این اعتراضات را ادامه دهیم و کلیت رژیم سرمایه اسلامی را سرنگون کنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری در شهرهای گوتنبرگ سوئد و تورنتو کانادا آکسیونهایی به مناسبت این روز سازمان داده است. به صف ما بپیوندید و با هم شعار دهیم «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «آزادی، برابری، حکومت کارگری»، «زنده باد سوسیالیسم».

گ - و تفرگ

سوئد

تورنتو

کانادا

تیر ۲۰۱۱

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم
www.wupiran.net

کتاب کنترل کارگری را
از سایت حزب دریافت و توزیع
کنید!

کارگران شرکت فناپ

دستمزدهای معوق خرداد ماه!

بنا به خبر دریافتی، با گذشت بیش از 4 روز از پایان ماه، دستمزدهای خرداد ماه 200 نفر از کارگران شرکت خدمات کامپیوتری فناپ پرداخت نشده است. در شرایط گرانی و فقر و افزایش سرسام آور هزینه های روزمره زندگی، که به همت حکومت اسلامی هر روز افزایش صعودی دارد، تامین زندگی خانواده های کارگری به هنر شاقی تبدیل شده است. کارگران معترض خواهان دریافت فوری دستمزدهایشان هستند اما "جوانمرد" مدیر شرکت و عوامل کارفرما، گاهی با ترسانیدن کارگران و تهدید به اخراج و گاهی با وعده های دروغ امروز و فردا، از پرداخت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری کارگران طفره میروند.

یکی از کارگران میگفت: جوانمرد و همدستانش دستمزدهای ما کارگران را که بهای زنده ماندن مان است را نمیدهند، دستمزدهای ما را در حسابهای بانکیشان میگذارند تا از طرفی بهره بانکیش به جیب آقایان برود و از طرفی دیگر در همدستی با بانکداران انگل و رشوه خوار وامهای کلان دریافت نمایند تا در بازار دلالی و سرمایه گذاری کنند تا به سودهای بیشتری برسند. برایشان اصلا مهم نیست که بچه ما مریض است، قرض و بدهکاری بالا آورده ایم و به دلیل عقب افتادن اجاره خانه از ترس صاحبخانه خودمان را پنهان میکنیم. از صبح تا شب کار میکنیم، آخرش با جیب خالی و خسته و شرمند در برابر خانواده هستیم و باید با طلبکاران طرف شویم.

شرکت فناپ با 200 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 330 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری تا شب، ارائه دهنده انواع خدمات نرم افزاری و سخت افزاری کامپیوتر است. دستمزدهای کارگران همیشه با تاخیر و کارشکنی پرداخت میشود. دفتر مرکزی شرکت واقع در خیابان میر داماد تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ تیر ۱۳۹۰ - ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱

کارگران شرکت مهندسین مشاور یکم

دستمزدهای خرداد ماه معوق، خطر اخراج ادامه دارد!

در اطلاعیه مورخ 15/3/90 به اطلاع رساندیم به دنبال بحران و کسر بودجه که عمدتاً ناشی از فساد و دزدی باندهای حاکم بر شرکت مهندسین مشاور یکم است، مدت زمان تمدید قراردادهای کاری با کارگران از یکسال به شش ماه تقلیل یافته است. "شنتیا" مدیر شرکت به بهانه کسر بودجه کارگران را به تعدیل و اخراج تهدید نموده و از پرداخت دستمزدهای کارگران با کارشکنی طفره میبرد.

این روزها روند بحران و بن بست مالی حاکم بر شرکت همچنان ادامه دارد. شنتیا و همدستانش در حالیکه در ثروتهای میلیاردی غرق اند، مدام آه و ناله میکشند و از بی پولی و بحران مالی مینالند. سیاست و هدف این جانوران گذاشتن هزینه بحران و دزدیهایشان روی دوش کارگران است. هم اکنون تعدادی از کارگران بخشهایی از دستمزدهای گذشته را دریافت نکرده اند. امروز با گذشت 3 روز از پایان خرداد ماه دستمزدی به هیچیک از کارگران پرداخت نشده و آنچنانکه از شواهد و گفته های حضرات برمی آید فعلاً حتی در روزهای آینده خبری از پرداخت دستمزدهای خرداد ماه نخواهد بود و کارگران و خانواده هایشان باید با جیبهای خالی و گرسنگی بسازند. این روزها عوامل کارفرما علاوه بر کارشکنی در پرداخت دستمزدها به بهانه بستن حسابهای مالی سال گذشته بطور خود سرانه ای ساعت کاری کارگران را افزایش داده و بر استنثار کارگران در ایام تعطیل شدت بخشیده اند. علاوه بر این خطر اخراج و سایه ابهام در باره آینده شغلی بر گرد زندگی کارگران و خانواده هایشان میچرخد.

یکی از کارگران میگفت: این شنتیا و همدستانش با جو سازی دروغ و ریاکارانه خود آنقدر میگویند "نیست و نداریم و دچار کسر بودجه شده ایم" و... جوی درست کرده اند که اگر کسی دستمزدش، فقط دستمزد ناچیزش را بخواهد انگار مرتکب جنایت شده است! اینها همه حرفهایشان دروغ است در پشت پرده این همه مظلوم نمایی فریبکارانه چنگ و دندانشان به خون ما کارگران آغشته است.

شرکت عمرانی مهندسین مشاور یکم با بیش از 2000 نفر کارگر قراردادی با دستمزدهای 330 هزار تومانی، و تعدادی کارگران ساعت مزد که دریافتی شان کمتر از کارگران قراردادی است، مجری و سازنده انواع پروژه های عمرانی و سد سازی است. هم اکنون تعدادی از کارگران در پروژه احداث سد بیجار شهر در استان گیلان و تعدادی نیز در طرحهای عمرانی در لنگرود و لاهیجان و بخشی از کارگران در پروژه های احداث سد در افغانستان و ... مشغول به کارند. ساعت کاری کارگران ظاهراً از 8 صبح تا 5 شب است، اما اضافه کاری اجباری تا شب و کار در همه ایام تعطیل در ازای دستمزدهای ناچیزی که آن هم با تاخیر و انواع کارشکنی پرداخت میشود برقرار است. دفتر مرکزی شرکت در چهار راه طالقانی و خیابان زرتشت تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ تیر ۱۳۹۰ - ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و

بدست دوستانتان برسانید! یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه

داری است! یک دنیای بهتر برنامه حکومت

کارگری برای آزادی جامعه است!



اعتراض کارگران پالایشگاههای پارس جنوبی

وضعیت بد غذا و تسهیلات خوابگاه ها

بنا به خبر دریافتی، اعتراض کارگران پالایشگاههای گاز پارس جنوبی، عسلیویه، برای بهبود شرایط کار، وضعیت بهداشتی کمپ و خوابگاهها، کیفیت غذا و سلف سرویس و انعقاد قراردادهای مورد نظر کارگران ادامه دارد.

روز پنجشنبه دوم تیر ماه، کارگران پالایشگاههای مختلف متحدانه به وضعیت غذا و امکانات بسیار پائین کمپ دست به اعتراض زدند. این اعتراض متوجه شرکت پترو پی پیمانکار پروژه تعمیرات پالایشگاههای فازهای ۱۰ گانه بود. همینطور کارگران قسمتهای برق و مکانیک و ماشینری و کارگران بخش راه اندازی پالایشگاههای فازهای ۱۵ و ۱۶ که رو به اتمام هستند، زیر نظر شرکت پیمانکاری پترو پی هستند. شرکت پترو پی بدون توجه به نظرات و اعتراضات و شکایات مکرر کارگران و علیرغم وعده ها عملاً تغییر محسوسی در اوضاع برده وار و امکانات سطح پائین کمپها ایجاد نکرد. بی توجهی پیمانکار و شاق تر شدن کار و زندگی در فصل گرما به عصبانیت گسترده کارگران دامن زده است. چرا که در فصل گرما تحمل زندگی در کمپها و کیفیت بد غذا و انتظار طولانی در سلف سرویس را غیر ممکن کرده است.

آنطور که معلوم است و شایع میکنند، مدیریت شرکت پتروپی از افراد سهام در قدرت حاکم از قبیل غلامحسین نوذری وزیر نفت سابق و دو نفر از بستگان بیت رهبری است. کارگران بدون اینکه واقعی به رابطه مدیریت با این و یا آن جناح سرمایه داران حکومتی بگذارند، روی خواستههای پایه ای و برحق شان تاکید کردند. کارگران در متن اعتراض خود به وضعیت بد غذا لطماتی به رستوران کمپ کارگری زدند و سپس به سمت کمپ مدیریت رفته و بعد از بگو مگو و مواجهه شدن با بی اعتنائی مجدد و توهین مسئولان شرکت پیمانکاری به کارگران، فارسجانی مدیر پروژه را کتک زدند و به تعدادی از ماشینهای مسئولین صدمه وارد کردند.

روز شنبه چهارم تیرماه ظاهراً پیمانکار به سر عقل آمده و تغییراتی مانند سامان دادن به وضع برق، که شامل اضافه کردن یک دیزل ژنراتور برای تامین برق کمپ کارگری میباشد، ایجاد کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ تیر ۱۳۹۰ - ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!